

آیا شاه قاتل علیرضا پهلوی بود؟!

۵ خرداد ۱۳۹۷ ساعت ۹:۰۲

فوت علیرضا در دوره‌ای حساس از تاریخ ایران یعنی سال ۱۳۳۳ اتفاق افتاد. دوره‌ای کوتاه بعد از کودتای ۱۳۳۲ که بحث فرزند دار نشدن محمدرضاشاه و ثریا نیز بر سر زبان‌ها بود. با این حال این موضوع بعد از سفر علی‌پاتریک، فرزند علیرضا به ایران و مقصر دانستن عمومی خود در کشته شدن پدرش اهمیت بیشتری یافت...

کافه تاریخ- مقالات

از مرگ علیرضا پهلوی برادر تنی محمدرضاشاه به عنوان یکی از ماجراهای مرموز خاندان پهلوی یاد می‌شود. علیرضا که نامی کمتر شناخته شده در تاریخ معاصر ایران است، در سن جوانی و در حادثه‌ای مشکوک جان باخت. فوت علیرضا در دوره‌ای حساس از تاریخ ایران یعنی سال ۱۳۳۳ اتفاق افتاد. دوره‌ای کوتاه بعد از کودتای ۱۳۳۲ که بحث فرزند دار نشدن محمدرضاشاه و ثریا نیز بر سر زبان‌ها بود. با این حال این موضوع بعد از سفر علی‌پاتریک، فرزند علیرضا به ایران و مقصر دانستن عمومی خود در کشته شدن پدرش اهمیت بیشتری یافت و این شک و تردید را ایجاد نمود که کشته شدن علیرضا اتفاقی نبوده است. حال سؤال این است که این فرضیه تا چه حد قابل اثبات است و اگر چنین فرضی درست باشد، اساساً دلایل دربار و محمدرضاشاه از طراحی نقشه کشتن برادرش چه بوده است؟

علیرضا پهلوی که بود؟

علیرضا پهلوی فرزند آخر رضاشاه و تاج‌الملوک در سال ۱۳۰۱ به دنیا آمد. علیرضا از همان بدو تولد بنیه‌ای قوی داشت و همین موضوع او را به سمت امور نظامی کشاند. تاج‌الملوک در این رابطه در خاطرات خود آورده است: «علیرضا از نظر شکل و شمایل و خلق و خو کپی رضا (پدرش) بود. به عکس محمدرضا که بچه ضعیف الجثه‌ای بود، علیرضا از قدرت بدنی خوبی برخوردار بود و موقع تولد به اندازه دو نوزاد قبلی وزن داشت.» ۱

علیرضا بخش مهمی از زندگی خود در دوره کودکی و جوانی را در خارج و از جمله سوئیس گذراند و پس از مدتی به ایران بازگشت و با آنکه سن کمی داشت وارد دانشکده افسری گردید. به طور کلی روحیات نظامی در علیرضا غلبه داشت و در تمام محافل با لباس نظامی وارد می‌شد. اتکا به نفس زیاد و شجاعت فراوان داشت و اصلاً معنای ترس را نمی‌فهمید. او ذاتاً به نظامی‌گری کشش داشت و بعد از مراجعت به ایران با پای خودش به دبیرستان نظام رفت و افسر ارتش شد. علیرضا قدی بلند و

قیافه‌ای جدی داشت و رضا (پدرش) برای او نه فقط یک پدر، بلکه یک الگو بود.^۲

مقارن با سالهای اشغال ایران توسط متفقین از دانشکده فارغ‌التحصیل شد و در نهایت همراه پدر به تبعیدگاهش در سن مورس رفت. در سال ۱۳۲۳ به فرانسه رفت و در آنجا با یک بیوه لهستانی ازدواج کرد و از او صاحب پسری به نام پاتریک شد. ازدواجی که هیچ‌گاه توسط دربار به رسمیت شناخته نشد. او در سال ۱۳۲۶ به ایران بازگشت و در سال ۱۳۳۲ نیز ریاست انجمن پهلوی را عهده‌دار شد؛ اما یکسال بعد به طرز مشکوکی در یک سانحه هوایی کشته شد. موضوعی که بعدها توسط پسر علیرضا نیز پیگیری شد و بر این فرض که کشته شدن وی عمدی بوده است دامن زد. بسیاری معتقدند این سانحه توسط محمدرضا شاه طراحی شد و مقصر اصلی حادثه، او بوده است و دلایلی که در این رابطه مطرح است عبارت است از:

بحث ولیعهدی و ترس از جانشین شدن علیرضا

موضوع انتخاب ولیعهد محتمل‌ترین گزینه و فرضیه در رابطه با دست داشتن محمدرضا در مرگ علیرضا است. کشته شدن علیرضا زمانی اتفاق افتاد که دو سال از ازدواج محمدرضا و ثریا گذشته بود و آنها صاحب فرزندى نشده بودند. «واقعه مرگ شاپور علیرضا، مساله جدی و مهمی را مورد توجه عموم مردم قرار داده است؛ مساله‌ای که تا کنون در قصر، محافل عالی اجتماعی و حتی در میان مردم به صورت پنهانی از آن صحبت می‌شد: دو سال از ازدواج ثریا با شاه می‌گذرد و او هنوز فرزندى به دنیا نیاورده که وارث تاج و تخت شوهرش باشد. ۳ از این رو سهم‌خواهی، جانشینی، سوءظن و... مواردی هستند که در رابطه با این موضوع از سوی محمدرضاشاه نسبت به علیرضا مطرح است. به خصوص وقتی که گفته می‌شود علیرضا نسبت به حکومت محمدرضاشاه دلخوشی چندانی نداشته و از آن راضی نبود.

اختلاف علیرضا و محمدرضاشاه

بسیاری معتقدند رابطه محمدرضا و علیرضا چندان مطلوب نبود و اختلافاتی که ناشی از بدبینی، نارضایتی و مسائلی از این دست بود میان دو طرف وجود داشت. البته تاج‌الملوک در خاطرات خود منکر این اختلافات بوده و روابط دو برادر را بسیار خوب دانسته است. او در بخشی از خاطرات خود به این موضوع اشاره کرده است که علیرضا حتی علیرغم تمایل انگلیس به ولیعهدی او، از این درخواست سرباز زد. سفیر انگلستان به علیرضا پیشنهاد کرد خود را برای جانشینی برادرش آماده کند؛ اما علیرضا خیلی تند با سفیر انگلستان برخورد کرد و پایش را در یک کفش کرد که برادرش باید در مقام سلطنت باقی بماند.^۴ اما برخلاف اظهارات تاج‌الملوک، شخص علیرضا همواره به اختلافات خود با برادرش اشاره می‌کرد. «علیرضا شایعه‌های بسیاری در میان مردم نسبت به خود به وجود آورد. مانند اختلاف داشتن با محمدرضاشاه و ناراضی بودن از طرز حکومت او، دست داشتن در ترور رزم‌آرا نخست‌وزیر، برقراری ارتباط با شوروی برای سرنگونی دولت»^۵ این اختلافات تا جایی بود که علیرضا در مواردی حتی به تحقیر محمدرضا پرداخته و او را فردی نالایق و ناشایست در امر حکومتداری معرفی می‌کرد. «شاهپور حتی به شکوه‌الملک رئیس دفتر دربار شاهنشاهی هم پرخاش می‌کرد. او خود را جانشین پدر و رقیبی برای برادرش ولیعهد می‌پنداشت و از این رو به ولیعهد بی‌اعتنایی می‌کرد، او را دست می‌انداخت و با حقارت به او می‌نگریست.»^۶

بر اساس این شرایط محمدرضاشاه نیز همواره با سؤظن و تردید به برادر خود و رفتارهای او می‌نگریست. چنانچه شاه، علیرضا را عامل ترور رزم‌آرا نیز می‌دانست، رزم‌آرا از نظر سیاسی چهره‌ای نزدیک به شاه و انگلیس بود. البته علیرضا نیز رزم‌آرا را مایه خطر و تهدید درباریان تلقی می‌کرد. «رزم‌آرا در دوران نخست‌وزیری خود به وضوح مایه تشویش خاطر درباریان بود. جلساتی که علیرضا پهلوی به انگیزه احساس خطر از ناحیه رزم‌آرا در کاخ خود تشکیل می‌داد، نشانه‌ای روشن از این تشویش خاطر است، چنان که پس

از دفع رزم‌آرا این جلسات و حرکات سیاسی در کاخ علیرضا پهلوی به کلی پایان یافت.»^۷

مجموع این اختلافات و مسائل باعث شد تا بسیاری مرگ علیرضا را مشکوک دانسته و شاه را طراح آن بدانند تا شاید از این طریق بتواند تهدید بالقوه سلطنت و قدرت را از بین ببرد. این اتفاق در نهایت در روز ۶ آبان ۱۳۳۳ در یک سانحه هوایی در کوه‌های اطراف روستایی به نام لاشک در مازندران رقم خورد و باعث کشته شدن علیرضا گشت تا برای همیشه از صحنه سیاسی ایران و رژیم پهلوی کنار گذارده شود.

فهرست منابع

۱. تاج الملوک پهلوی، خاطرات ملکه پهلوی، مصاحبه کنندگان: ملیحه خسروداد، تورج انصاری، محمد علی باتمانقلیچ، بی‌جا، به‌آفرین، چاپ اول، ص ۳۶.
۲. تاج الملوک پهلوی، همان، ص ۳۶
۳. تیرداد سخایی، ماجرای شاهپور علیرضا، تهران، انتشارات علی رحمانی، ۱۳۹۵، ص ۲۷
۴. تاج‌الملوک، همان، ص ۳۹
۵. سخایی، همان، ص ۳۴
۶. غلامحسین بیگدلی، از کاخ‌های شاه تا زندان‌های سیبری، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص ۹۲
۷. سخایی، همان، ص ۶۲

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۶۹۳۳/آیا-علیرضا-قاتل-شاه-آیا>